



متهم ردیف اول پرونده هوایمی اوکراینی در بازداشت

مرکز رسانه قوه قضائیه پس از اظهارات یکی از وکلای خانواده‌های جان‌باختگان هوایمی اوکراینی مبنی بر آزادی متهم ردیف اول در اطلاعیه‌ای اعلام کرد، وی در بازداشت است. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «یکی از وکلای خانواده‌های جان‌باختگان سانسحه سقوط هوایمی اوکراینی، در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کرده که متهم ردیف اول این پرونده با قرار وثیقه آزاد شده است. این در حالی است که پیگیری‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد متهم ردیف اول این پرونده به اتهام قتل شبه‌عمد از ابتدای تشکیل پرونده در بازداشت به سر می‌برد و برای وی تاکنون قرار وثیقه که منجر به آزادی شود، صادر نشده است. گفتنی است، پرونده هوایمی اوکراینی شامل ۲ بخش است که بخش اول پرونده در دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور رأی شده است. رأی صادره پس از اعتراض وکلای خانواده قربانیان حادثه به دیوان عالی کشور ارسال شده است و در این دیوان در حال بررسی است. حکم بخش دوم پرونده نیز صادر و دادگاه در مرحله انشای رأی است و دادگاه به زودی حکم صادره را ابلاغ خواهد کرد.»

ادامه از صفحه اول

حتی شرایط سیاسی کشور مثل دهه ۱۳۷۰ نیست که اصلاح‌طلبان از گشایش سیاسی و توسعه و اصولگرایان از ارزش‌ها و مقاومت در برابر آمریکا دفاع کنند و با هم رقابت کنند.

هم‌اکنون در شرایطی هستیم که اکثریتی از مردم امیدی ندارند که بتوانند با شرکت در رقابت انتخاباتی در اداره کشور و رفع مشکلات ایفای نقش کنند و لذا در انتخابات شرکت نمی‌کنند. از جریان اصلاح‌طلب و اصولگرای میانه هم دیگر چیزی باقی نمانده است. کسی از نامزدهای اصلاح‌طلب باقی نمانده و حتی نامزدهای اطراف علی لاریجانی اصول‌گرا هم حذف شده‌اند. در نتیجه، رقابت بین اصلاح‌طلبان و اصولگرایان نیست. لذا در انتخابات ۱۴۰۲ رقابت بین اصلاح‌طلبان و اصولگرایان نیست. اینک سوال این است که آیا آن چهل درصدی که در کل کشور احتمالاً در انتخابات شرکت می‌کنند، در میان نیروهای سیاسی حاضر در صحنه امکان انتخابی ندارند؟ به نظر می‌رسد به جای آرایش سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا یک آرایش سیاسی کمرنگ بین دو نیرو شکل بگیرد. یک نیرو همین «اصول‌گرایان تندرو» هستند که در قالب نام‌هایی مثل پایداری وارد رقابت انتخاباتی می‌شوند. این نیرو همان خالص‌گرایان هستند که مسئول تداوم وضع موجودند و از مردم انتظار مقاومت دارند تا این نیرو آنها را به پیشرفت برساند. از سوی دیگر، یک نیروی ژلاتینی هم دارد به تدریج شکل می‌گیرد که با تندروها و خالص‌گرایان همراه نیستند. اینها میانه‌رو هستند و می‌خواهند تلاش کنند وضع زندگی مردم یک مقدار به «زندگی معمولی» برگردد؛ نامزدهایی مثل مسعود پزشکیان، علی مطهری، محمدباقر نوبخت و غلامرضا تاج‌گردون از چهره‌های شناخته‌شده این طیف در میان تأیید‌صلاحت‌شدگان هستند.

▼ وظیفه نیروهای مدنی

اشاره کردم، به نظر می‌رسد آرایش سیاسی در میان چهل درصدی که در انتخابات شرکت می‌کنند بین دو نیرو و برنامه شکل بگیرد؛ نیرویی که دنبال ادامه وضع موجود است و نیرویی که دنبال بازگرداندن یک «زندگی معمولی» برای مردم است. باین همه و متاسفانه افق سیاست‌ورزی مدنی چنان در تنگناست که من نوعی تلاش می‌کنم در میان آن دو نیرو، به نیرویی که به بازگرداندن «زندگی معمولی» وعده می‌دهد، رای دهم و برای رای آوری لیست آنها تلاش می‌کنم. درست است که متاسفانه در این انتخابات، جریان حاکم همان انحصارگرایی انتخابات ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ را تکرار کرد؛ ولی من به خاطر شرایط لغزنده خاورمیانه و شیخ جنگ در بالای سر منطقه، در جریان تبلیغاتی این انتخابات با رسانه‌های ماهواره‌ای اسرائیلی که برای مشروعیت‌زایی از حکومت تلاش می‌کنند، همراه نمی‌شوم. اینکه بلوک قدرت در این انتخابات مسئولانه عمل نکرده است؛ دلیلی نمی‌شود نیروهای جامعه مدنی ایران مسئولانه عمل نکنند.

روایت محمد هاشمی رفسنجانی از ۳۸ سال حضور برادرش در قدرت:

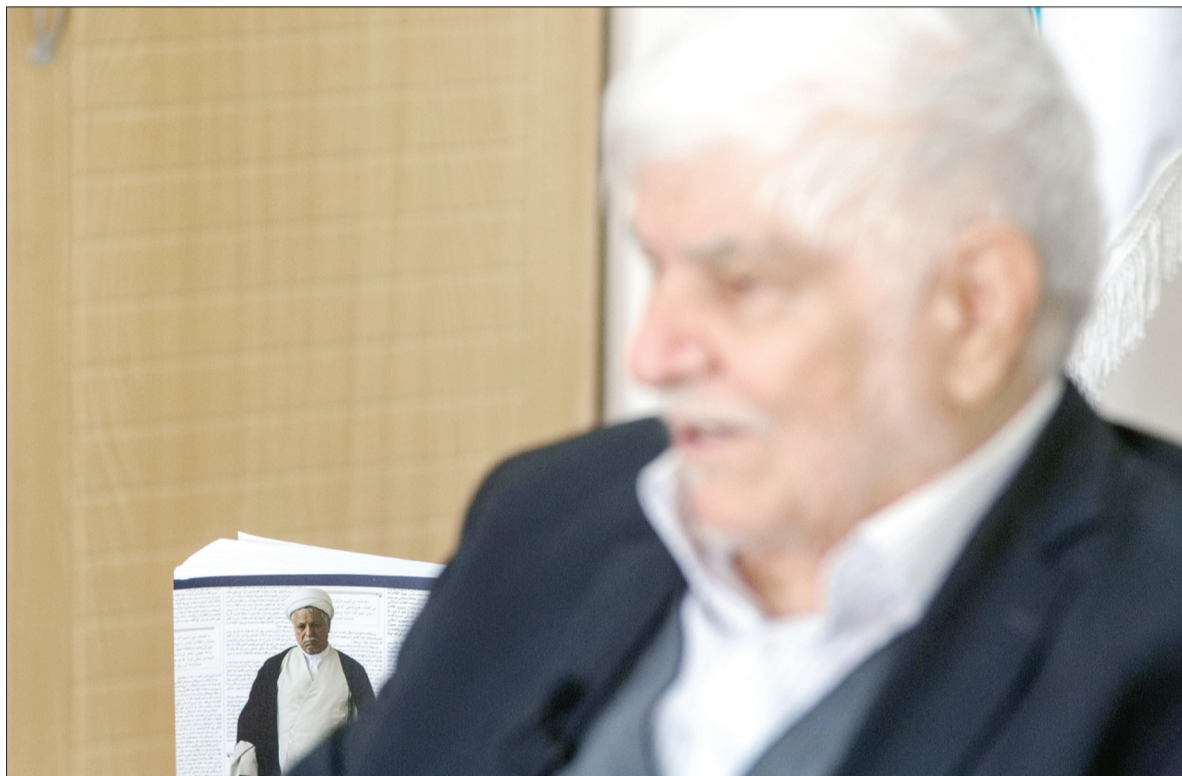
هاشمی گفت خیالم راحت شده مردم راه‌شان را تشخیص داده‌اند

امام گفته بود من قطعنامه را می‌پذیرم، شما دستور دهید که من را محاکمه و اعدام کنند. امام که این از خودگذشتگی و صورت نیازهای سپاه را دیده بود، به این جمع‌بندی رسیدند که ادامه جنگ فایده ندارد. وقتی آقای هاشمی پیشنهاد را داد، امام دستور دادند ۲۷ نفر از سیاسیون، نظامی‌ها، وزرا، نماینده‌های مجلس و انمه جمعه آمدند تا مشورت کنند ببینند وضعیت جنگ چگونه پیش برود. در دفتر آقای خامنه‌ای این جلسه تشکیل شد و من هم که در صداوسیما بودم در جلسه حضور پیدا کردم. جلسه تشکیل شد و بحث کردیم که آیا باید قطعنامه را پذیرفت یا به جنگ ادامه دهیم. جلسه از صبح تا شب طول کشید و در پایان جمع‌بندی بر این شد که با این شرایط ادامه جنگ به نفع ما نیست و باید آتش‌بس را بپذیریم. گزارش این جمع‌بندی تهیه و به امام ارائه شد. امام از یک طرف با پیشنهاد آقای هاشمی موافق بودند و از طرف دیگر با نامه آقای میرحسین موسوی روبه‌رو شده بودند که وضع خزانه را گفته بودند، از طرف دیگر نامه آقای محسن رضایی را داشتند که برای ۵ سال چه امکاناتی می‌خواهند. از سمت دیگر نظر این ۲۷ نفر بود. با این داده‌ها امام خودشان تصمیم گرفتند و بیاینه دادند که من جام زهر را نوشیدم و قطعنامه را بپذیرم.

از آن ۲۷ نفری که گفتید، چه چهره‌هایی موافق ادامه جنگ بودند؟

من دقیقاً یادم نیست اما مثلاً از موافقان ادامه می‌توان به فرماندهان مانند آقای رضایی اشاره کرد. ولی رؤسای سه قوه موافق ادامه جنگ نبودند. برخی از جانشین‌های ارتش هم موافق نبودند. تقریباً موافق‌های آتش‌بس تعدادشان خیلی بیشتر از مخالف‌ها بود. هشت سال گذشته و حدود ۳۰۰ هزار شهید داده بودیم. شرایط به گونه‌ای بود که نمی‌توانستیم شعار بدهیم. اما چون امام آن شعار را داده بودند، وقتی آن شرایط پیش آمد دیگر تصمیم به پذیرش قطعنامه گرفته شد. یکی از خلاهای تاریخی که درباره جنگ داریم و درباره آن بحث شده، موضوع فرماندهان جنگ است که یکسری سوال درباره آنها باقی مانده است. از طرفی براساس مسائلی که مطرح می‌شود، آقای هاشمی مانع از محاکمه فرماندهان جنگ یا توجه به وجود اطلاعاتی از عملکرد اشتباه آنها شده است. نظر شما درباره این تصمیم آیت‌الله هاشمی چیست و به نظرتان اگر این تصمیم گرفته نمی‌شد، باعث می‌شد تا مسئولین پاسخگوتر و بیشتر مراقب اعمال‌شان باشند یا خیر؟

جنگ که شروع شد و صدام حمله کرد، تصور صدام این بود که چون انقلاب شده، ارتش ایران از هم پاشیده و اگر بخواهد بجنگد، طی یک هفته کار ایران تمام می‌شود. وقتی هم که حمله کرد، خبرنگارها از او پرسیدند هدف چیست؟ گفت: من جمعه تهران را شما مصاحبه می‌کنم. وقتی انقلاب پیروز شد ما با ارتش شاهنشاهی روبه‌رو بودیم و فقط نیروی هوایی بود که کاملاً مسلط بودند. بنی صدر که رئیس جمهور شد، خیانت کرد، او وقتی به آبادان رفت به بسیج و سپاه حتی گلوله هم نمی‌داد. از آن طرف امام نظرشان روی تقویت اینها بود. ارتش البته هنوز یکسری ملاحظاتی داشت اما سپاه با اینکه تازه تاسیس شده بود، یک شهامت و شجاعاتی داشت که با همان وارد صحنه شد. حالا وقتی با یک انگیزه مثبت این نیرو فداکارانه وارد می‌شود، دیگر نباید تضعیف شود. جریان‌هایی علیه سپاه بودند و می‌خواستند سپاه را تضعیف کنند. سیاست دو ارتش، سیاستی بود که امام انتخاب کرده بود، این اثر را داشت که یک نیرو خودش نمی‌توانست کودتا کند. چون آن موقع صحبتش بود که ارتش کودتا کند، بختیار فرار کرده بود و ارتشی‌ها را از خارج تشویق می‌کرد. عوامل زیادی دنبال کودتا بودند و این کودتا قرار بود توسط ارتش انجام شود. بنابراین وقتی سپاه تشکیل شد، دونبرویی باعث می‌شد که اگر ارتش کودتا می‌کرد، سپاه مقابل آن قرار می‌گرفت. بنابراین یک عده به دنبال تضعیف سپاه و فرماندهان آن بودند، چون شرایط را به نفع برنامه‌هایشان نمی‌دیدند، اما آقای هاشمی برای حفظ نظام و کشور و پرهیز از کودتا، هم از ارتش و هم از سپاه حمایت می‌کرد. حتی جلسه تشکیل داد؛ محسن رضایی و صیادشیرازی خیلی با هم مشکل داشتند، این دو نفر را آورد و زیر یک سقف جمع کرد تا رابطه آنها صمیمانه شود. از این جهت بود که آقای هاشمی مانع این اختلاف شد اما در مورد پاسخگویی، این



عکس: آرش خاموشی، هم‌میزبان

هاشمی پایان جنگ را به امام تحمیل کرده است. شما به‌عنوان کسی که به آقای هاشمی نزدیک بودید، شخصیت ایشان را در دوران جنگ چگونه می‌بینید و اگر تصمیم و رفتار دیگری داشت چقدر ممکن بود شرایط بهتری رقم بخورد؟

نحوه آشنایی ایشان با امام به گونه‌ای بود که یکی از فامیل‌های ما (اخوان مرعشی) در کوچ‌های که امام در قم خانه داشت، منزل داشتند. امام وقتی از خانه بیرون می‌آمدند تا به مسجد سلماسی بروند، آقای هاشمی که در خانه فامیل ما بودند، منتظر می‌مانند وقتی امام از خانه بیرون می‌آمد، از در خانه تا مسجد که فاصله ۵۰۰ متری بود را دنبال امام می‌آمدند و سوال‌ها را در راه از ایشان می‌پرسیدند. آشنایی امام با آقای هاشمی به این صورت از سال ۱۳۳۳ آغاز شد و پس از آن در همه مراحل کنار امام بودند. امام به ایشان خیلی اعتماد داشتند، حتی وقتی ایشان ترور شد، امام پیام دادند که «بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است، چون نهضت زنده است»، بعد از پیروزی انقلاب هم اولین مسئله انتخاب آقای بازگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت بود. حکمی که امام برای آقای بازگان نوشتند توسط آقای هاشمی خوانده شد و مردم ایشان را با خواندن حکم بازگان بیشتر شناختند. امام تقریباً هر کار مشکلی که داشتند به آقای هاشمی ارجاع می‌دادند. در مسئله جنگ، وقتی بنی صدر آن بساط را به راه انداخت و فرار کرد، امام که فرمانده جنگ بودند آقای هاشمی را به‌عنوان جانشین خودشان معرفی کردند. وضع مملکت هم که مشخص بود، امکانات کم بود. درآمد نفتی ما ۵ میلیارد [دلار] بود که ۳ میلیارد آن هزینه جنگ می‌شد. شرایط به این صورت بود و از آن طرف آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها، مصر، عربستان و کویت به صدام کمک می‌کردند. آقای هاشمی که فرمانده شدند وضع مملکت را دیدند. شعار داده شده بود که «جنگ جنگ تا رفع فتنه» آقای هاشمی که به مناطق جنگی رفتند، آقای محسن رضایی و پاسدارها آمدند همان شعار را تکرار کردند اما آقای هاشمی گفتند «جنگ جنگ تا پیروزی» یعنی یک جایی را بگیریم که برای عراق مهم باشد. این را بگیرد و بعد جنگ را تمام کنیم تا با مذاکره بتوانیم از صدام و جهان امتیاز بگیریم. وقتی به تهران آمد، آقای محسن رضایی و صیادشیرازی آمدند، آقای هاشمی گفته بود شما شرایط و نیازهای‌تان را برای ادامه جنگ و کسب پیروزی بنویسید. آقای محسن رضایی نامه‌ای داده بود که در آن نامه مبالغ و تجهیزات زیادی درخواست شده بود و ۵ سال زمان خواسته بود که بعد از آن پیروزی به‌دست بیاید. آقای هاشمی نامه را به امام دادند و بنابر اطلاعی که میرحسین موسوی از وضعیت خزانه داده بود، به امام گفتند وضع خزانه مملکت این است و این‌ها می‌خواهند تا ۵ سال دیگر بجنگند، بنابراین من می‌گویم که ما باید الان قطعنامه را بپذیریم. آقای هاشمی به

سمیه متقی - فرهاد فخرآبادی
گروه سیاسی

در تاریخ جمهوری اسلامی ایران از بهمن ۱۳۵۷ به بعد، بدون شک یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌ها، «اکبر هاشمی رفسنجانی» است؛ نام او را با هیچ روشی نمی‌توان از تاریخ ایران پاک کرد؛ فردی که از ابتدای انقلاب علاوه بر اینکه در مناصب مهم قدرت حضور داشت، در سایر بخش‌ها تأثیرگذار بود و بسیاری از چهره‌های صاحب‌منصب پیشبرد فعالیت‌هایشان و حتی حضور مؤثرشان را به شکل‌های مختلف مدیون او هستند، البته شاید خودشان به این دین اشاره نکرده باشند اما نمی‌توان بر سر تاریخ کلاه گذاشت. اگر قصد واکاوی دوره زندگی سیاسی اکبر هاشمی رفسنجانی پس از انقلاب را داشته باشیم، با چهار چهره از او روبه‌رو می‌شویم. ۱- یک هاشمی رفسنجانی از ابتدای انقلاب تا سال ۶۸ وجود دارد که مورد اعتماد امام خمینی بوده است و در مقطعی امام روی حرف‌های او حساب باز می‌کرده و حتی تصمیمات مهمی را با توجه به حرف‌های او می‌گرفته است؛ فردی که در دوران جنگ برای مدیریت کشور و به خصوص مدیریت اقتصاد همراه و همگام با میرحسین موسوی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بوده تا فشار اقتصادی جنگ پیش از پیش روی دوش مردم نباشد. ۲- پس از جنگ و با رحلت امام خمینی در سال ۱۳۶۸ و انتخاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جدید، هاشمی رفسنجانی حضور در انتخابات ریاست جمهوری را تجربه می‌کند و به آسانی راهی دولت شده تا به‌عنوان رئیس‌جمهوری ایران طی ۸ سال توسعه اقتصادی را در دستور کار قرار داده و در این مدت سعی کند با سرعت کشور ویران‌شده بر اثر ۸ سال جنگ را بازسازی کند. ۳- پس از پایان دوره ریاست جمهوری، به جمع تشخیص مصلحت نظام می‌رود و کار خود را ادامه می‌دهد. در مقطع سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ مورد هجمه از سوی برخی اصلاح‌طلبان قرار می‌گیرد، محبوبیتش کاهش یافته به گونه‌ای که مجبور می‌شود از حضور در مجلس ششم انصراف دهد. ۴- اما در دهه ۸۰، می‌توان گفت هاشمی دچار تحول دوباره می‌شود و پس از وقایع انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم، هاشمی رفسنجانی دچار محبوبیت بسیاری در میان جامعه می‌شود و با اظهارنظرهایی که دارد، در دهه آخر عمرش محبوبیت بسیاری در میان جامعه به دست می‌آورد؛ به گونه‌ای که ادعایی عجیب نیست اگر گفته شود اکبر هاشمی رفسنجانی در دهه ۸۰ و ۹۰ یکی از محبوب‌ترین چهره‌ها نزد مردم ایران می‌شود. در دومین قسمت از گفت‌وگویی که با محمد هاشمی رفسنجانی داشته‌ایم، به سراغ «اکبر هاشمی رفسنجانی» پس از انقلاب رفته‌ایم و برخی ابهامات و نکته‌های ویژه درباره ۳۸ سال حضور او در انقلاب را مورد بررسی قرار دادیم، به روز مرگ و ماجرای وصیت‌نامه رسیدیم و در آخر، برادر کوچکتر اکبر هاشمی رفسنجانی به این سوال پاسخ داد که اگر هاشمی رفسنجانی بود در جریان حرکت اعتراضی سال ۱۴۰۰ چه می‌کرد و در کدام سمت تاریخ قرار می‌گرفت.

به آقای هاشمی رفسنجانی بعد از انقلاب برسیم که تصویبش به‌عنوان یار امام و رئیس مجلس در دوران جنگ ثبت شده و در کنار سیداحمد خمینی به‌عنوان چهره‌های اصلی این نظام شناخته می‌شوند. شخصیت ایشان در زمان جنگ ایران و عراق با دو واکنش موافق و مخالف روبه‌روست. موافقان ایشان از مدیریت خوب او حرف می‌زنند و می‌گویند باعث اتحاد ارتش و سپاه بوده است؛ از طرفی درباره پایان جنگ گفته می‌شود که آقای